



عرفان کسرائی

پژوهشگر مطالعات علم دانشگاه کاشان

دلیل تلاش برای تفکیک علم از شبه علم چیست؟ «فیلسوفان علم» وارد می شوند

فیلسوفان علم کوشش‌های فکری بسیاری کرده‌اند تا بتوانند معیاری برای تفکیک علم از شبه علم پیدا کنند. حتی راجع به این بحث کرده‌اند که آیا اساساً چنین معیاری وجود دارد یا نه. به راستی دلیل تلاش برای تفکیک علم از شبه علم چیست؟ چرا فیلسوفان علم این همه تلاش می کنند تا علم را از «آنچه که علم نیست، ولی دلش می خواهد علمی باشد» جدا کنند؟ من سعی کرده‌ام این مساله را در برنامه‌ی تلویزیونی «چرخ» - که یکی از برنامه‌های خوب علمی شبکه‌ی چهار است - توضیح دهم، اما فکر می‌کنم تقریباً در دست‌یابی به این هدف ناکام ماندم. بهتر بگویم، من این مساله را خیلی سخت و پیچیده توضیح دادم؛ در صورتی که شاید با ادبیاتی خودمانی تر و با ذکر مثال‌های دم‌دستی و ساده، بهتر می‌شد این موضوع را توضیح داد. به همین دلیل، تصمیم گرفتم یادداشت کوتاهی بنویسم و یک بار دیگر، مساله‌ی تفکیک علم از شبه علم را جمع‌بندی کنم.

از نقطه نظر تاریخی، علم مدرن در قرون اخیر (به خصوص پس از قرن ۱۸ و ۱۹) به دلیل نقشی که در بهبود زندگی بشر ایفا کرد، بسیار خوش نام و بلندآوازه شد. علم توانست خود را به‌سازد؛ داروهای مسکن، واکسن‌هایی که از مرگ و میر و تلفات بیماری‌های واگیردار جلوگیری می‌کردند، یخچال، تلفن، تلویزیون، انرژی الکتریکی، برق، روشنایی و خیلی چیزهای دیگر، به همین جهت «علم» از نظر عمومی، جایگاه بالایی پیدا کرد و کلمه‌ی «علمی» ارج و قرب بالایی یافت. این ارزش اجتماعی، به چنان جایگاه رفیعی دست یافت که از آن پس اگر به کسی می‌گفتیم: «این سخن شما علمی نیست» یا «شما علمی فکر نمی‌کنید»، حرف‌مان حتی توهمین امیز تلقی می‌شد. یعنی هیچ‌کس نمی‌خواست عقاید، افکار، برنامه‌ها، ایده‌ها و سخنانش غیر علمی باشد. همه دوست داشتند ایده‌هایشان از نظر علمی ثابت شده باشد و حتی بگویند حرف‌هایشان مورد تایید علم نیز هست.

این شد که هر کسی تلاش می‌کرد از اتهام غیر علمی بودن فرار کند و اصرار داشت که آنچه که می‌گوید، علمی است. تا این جای کار داشته باشید تا برویم سراغ نقاط عطف تاریخی توسعه‌ی علم. توسعه‌ی

چرا پدیده‌ی «کلش آو کلنز» را باید جدی گرفت بیا بید اتک بزیند

جلال افشار (روزنامه‌نگار) در دهه‌ی ۶۰، آثاری چراغ خاموش اما به سرعت تبدیل به سرگرمی خیلی از بچه‌های آن دوران شد. ما از فرط بازی با آن بارها دسته‌های خلبانی معروفش را می‌شکستیم و به هزار دوز و کلک خانواده را ارضای می‌کردیم تا به جایی مثل پشت شهر داری برویم و دسته‌ی جدید بخریم. آن وقت‌ها کسی دنیای بازی‌ها را جدی نمی‌گرفت؛ شاید تا وقتی سن‌مان هنوز دورقمی نشده بود ساعت‌ها بازی نشستیم، آن‌هم با دستگاه‌هایی که سال به سال تغییر می‌کردند، کاملاً موجه بود. ولی هر چه سن و سالمان بالاتر می‌رفت، دیگران ما را جدی‌تر در نظر می‌گرفتند و به خیالشان دنیای بازی هم که هیچ‌وقت نمی‌توانست جزو مقولات اصلی زندگی مان باشد. زمان خیلی زود گذشت؛ حالا که دیگر سرمان به زندگی حسابی گرم شده و مثل آن روزهای رویایی، ساعت‌های پیاپی پای بازی‌ها نمی‌نشینیم، سازندگان دنیای موبایل شگفتی جدیدی بر ایمان رو کردند. اولش دیگران همان واکنش قدیم را داشتند، همان جدی‌نگرفتن‌های قدیم. ولی این یکی توپش حسابی پر است و معلوم نیست چه اکسیر جادویی در آن نهفته است که هر نوع و مدلش عالم‌گیر می‌شود. نمونه‌اش همین کلش آو کلنز که مدت‌هاست شب و روز را از همه گرفته، اما باز هم مساله این جاست که هنوز هستند کسانی که با وجود این همه همه‌گیری نتوانستند متوجه این واقعیت شوند که دنیای بازی‌ها وجود دارد و اصلاً آن چیزی نیست که عده‌ای بجهی چندساله دور هم باشند و برای سرگرمی نهایت یک دسته‌ی آثاری را بشکنند. کلش آو کلنز و بازی‌های مشابه آن صنعتی هستند که در کنارشان ده‌ها شغل مختلف ایجاد می‌شود؛ از ساخت اسباب‌بازی‌های مرتبط با شخصیت‌ها تا نیروهای متخصص شبکه‌ی سرورها. تازه اینجا صحبت از بازی‌های سبک کلش آو کلنز است، بازی‌های دیگری که از روی آن‌ها فیلم یا انیمیشن ساخته می‌شود، خودشان دنیای دیگری هستند. آمار عجیب و غریب کلش آو کلنز امروز ثابت می‌کند نفوذ این بازی تا اعماق لایه‌های مختلف جامعه رفته است. چندی پیش بود که تصویری در اینترنت دست به دست می‌شد، تصویری از یک قهوه‌خانه که مسئول آن بئری نصب کرده بود و در آن هشدار داده بود کسانی که برای کشیدن قلیان آمده‌اند درباره‌ی کلش آو کلنز صحبت نکنند. نمی‌توان از روی یک تصویر قضاوت کرد، اما فقط یک پیاده‌روی یک ساعته در سطح شهر کافی است تا متوجه شوید از چه پدیده‌ای صحبت می‌کنیم. این که کلش آو کلنز از مدرن‌ترین طبقات جامعه تا قلب یکی از بخش‌های به شدت سنتی شهر رسوخ کرده، شاید هشدار باشد، برای کسانی که نمی‌خواهند یادوست ندارند، دنیای بازی‌های ویدئویی را جدی بگیرند. آنهایی هم که جدی گرفته‌اند گاهی تصمیم‌هایی می‌گیرند که زیاد با این فضا تناسبی ندارد. آن وقت می‌رسیم به آن مثال معروف ورزشی‌ها که اصلاً کسانی تصمیمات دنیای بازی را می‌گیرند یک بار دسته‌ی آثاری دسته‌شان بوده؟



شتابنده که طی آن «علم کاربردی»، روز به روز هم گام با توسعه‌ی «علم نظری» پیش می‌آید و اختراعی پیش روی بشر می‌گذاشت که زندگی انسان را از اساس متحول می‌کرد. درست در همین نقطه، سرمایه‌گذاری روی علم و فعالیت‌های علمی مورد توجه دولت‌های دنیا قرار گرفت. تعجبی هم ندارد. هر جا که پای پول در میان باشد، موضوع پیچیده می‌شود. در خصوص علم و فناوری نیز همین اصل صادق است. در این جای داستان، عده‌ای که کمترین سهمی در تولید علم و فناوری نداشتند نیز سهم خود را می‌خواستند.

اما در این بین، مشکلی اساسی وجود داشت. برخی از کسانی که از بودجه‌های علم و فناوری سهمی می‌خواستند، نه می‌توانستند و نه می‌خواستند علم تولید کنند. از این رو تلاش می‌کردند به یافته‌ها، باورها و دیدگاه‌های خود، رنگ و لعاب علمی بزنند. روش کارشان هم خیلی ساده بود و نیاز به مطالعه‌ی زیادی نداشت. کافی بود یک یا چند اصطلاح علمی بلد باشیم. آن وقت می‌شد هر موضوع بی‌اساسی را با گنجاندن کلماتی مثل «کوانتوم، انرژی، متافیزیک، مغناطیس، جهان‌های موازی» و... به‌ظاهر علمی جلوه داد. در این صورت، لااقل می‌شد مخاطبان ساده و بی‌اطلاع را فریب داد و جوری وانمود کرد که این‌جا هم سخن از علم است و یک فعالیت علمی جریان دارد. این شد که هم فالگیرها، هم فروشندگان مهره‌ی مار یا سی‌دی «راز و خوشبختی»، هم طالع‌بین‌ها و هم فروشندگان سنگ «اعتماد به نفس»، با یاد گرفتن دو سه کلمه‌ی علمی، پا در کفش علم فرو بردند و آب را گل آلود کردند.

باری این‌جا بود که نیاز به «فیلسوفان علم» حس شد. یعنی کسانی که ماهیت علم و روش علمی را از نظر تاریخی، اجتماعی و فلسفی بررسی کنند و در عین حال، بتوانند بگویند چه چیزی علمی هست و چه چیزی علمی نیست. گرچه خود دانشمندانی که کار علمی می‌کنند، خوب می‌دانند که روش علمی چیست و یک پژوهش، چه فاکتورهایی باید داشته باشد تا تحقیقی معتبر و استاندارد محسوب شود، اما همه‌ی ماجرا محدود به این نیست. تفکیک علم از غیر علم، به همین سادگی‌ها هم اتفاق نمی‌افتد. گاهی اوقات، شباهت عجیبی بین ادعاهای شبه‌علمی و علم وجود دارد، به طوری که شاید متخصصان هم دچار بدفهمی شوند و نتوانند مچ یک ادعای شبه‌علمی را بگیرند. این جاست که تفکیک علم از شبه علم مهم می‌شود و لازم است معیاری در دست باشد تا هر ادعایی نتواند عنوان «علمی بودن» را جعل کند.

